دو فصلنامه علمی تخصصی
مطالعات تطبیقی فقهی
زن و خانواده
سال سوم، شماره پنجم
پاییز و زمستان ۱۴۰۲

فلسفه نفقه زوجه از منظر قرآن

فاطمه هوشیاری[۱]
محمدحسن رضوانی‌تبار[۲]

چکیده

برای ایجاد رابطه‌ای سالم و به دور از هرگونه درگیری بین همسران، شناخت جایگاه و مسئولیت هریک از آنان در زندگی مشترک ضروری به نظر می‌رسد. در نظام حقوقی اسلام، حقوق مالی ناشی از ازدواج، در مورد زن و مرد یکسان نیست و تأمین تمام هزینه‌های زندگی بر عهده مرد است. فلسفه یک‌طرفه بودن این حق از منظر قرآن و حدود و ویژگی‌های آن، از عمده‌ترین مباحث طرح‌شده در این نوشتار است که به روش توصیفی ـ تحلیلی به آن پرداخته است. نفقه یعنی تأمین هزینه زندگی زن، شامل خانه، اثاثیه منزل، غذا، لباس، دارو و درمان، که از زمان انعقاد عقد دائم، بر عهده شوهر است. محاسبه میزان نفقه، بر مبنای شئون خانوادگی زن، عرف و عادت ساکنان هر منطقه و وضع مالی مرد است و لازمه ادامه زندگی خانودگی آن است که هزینه‌های مربوط به آن تأمین شود. این مسئله دارای اهمیت فراوانی است و به همین دلیل، در قانون مدنی به تبعیت از احکام فقهی، تأمین نفقه زن، بر عهده مرد

۱. پژوهشگر پژوهشگاه مطالعات اسلامی و طلبه سطح چهار تفسیر تطبیقی جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران. (نویسنده مسئول)؛ fahu1348@ gmail.com.
۲. طلبه سطح چهار فقه و اصول، مدرس حوزه و دانشگاه و محقق مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، قم، ایران؛ h.rezvan.3969@gmail.com.
تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۰/۲۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

قرار گرفته است و زن در این خصوص مسئولیتی نخواهد داشت؛ حتی اگر شاغل و دارای درآمد کافی باشد.

واژگان کلیدی: نفقه، زوج، زوجه، نفقه زوجه، حقوق مالی زوجه.

مقدمه

ازدواج، امری است که همه ادیان با دیدهٔ تقدس و احترام به آن نگریسته‌اند. با ازدواج، زوجین نسبت به یکدیگر حقوق و تکالیف مالی و غیرمالی پیدا می‌کنند. یکی از این حقوق مالی ازنظر اسلام، تأمین هزینه خانوار و ازجمله مخارج شخصی زن است که به عهده مرد است و زن نسبت به این امر هیچ مسئولیتی ندارد. بنا بر این تکلیف، نفقه دادن مرد به زن، تکلیفی یک‌جانبه است و دارا بودن و نبودن زن، تأثیری در آن ندارد. براین‌اساس، برای زن لازم نیست از اموال شخصی خود، مخارج و مایحتاج زندگی خویش را تأمین کند. لذا بحث نفقه و تأمین هزینه زندگی او، رکن اصلی اقتصاد خانواده است. نفقه، به نفقه اولاد و اقارب و زوجه تقسیم می‌شود. در مورد نفقه زوجه در اسلام و نیز ازنظر حقوقی و فقهی، مقالاتی نوشته شده است؛ ازجمله: «بررسی فقهی ضمانت اجرای کیفری مهریه، نفقه و حضانت با نگاهی به آموزه‌های قرآنی»، «مقایسه شروط پرداخت نفقه در نکاح دائم با منقطع از منظر فقه و حقوق اسلامی»، «رهیافت‌های تربیتی آیات فقهی؛ بررسی موردی آیات ازدواج، مهریه و نفقه» و «طلاق حاکم به دلیل نپرداختن نفقه از منظر فقه امامیه، فقه حنفی و قانون مدنی افغانستان». بااین‌حال، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، به فلسفه نفقه زوجه نپرداخته‌اند.

نوشتار حاضر با روش توصیفی ـ تحلیلی، به بررسی فلسفه نفقه زوجه از منظر قرآن پرداخته و درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که: فلسفه نفقه زوجه از منظر قرآن چیست؟ همچنین سؤالات فرعی پژوهش عبارت‌اند از: چه عواملی باعث وجوب نفقه زوجه می‌باشد؟ شروط وجوب نفقه زوجه چیست؟ مصادیق نفقه زوجه کدام است؟ و چه عواملی باعث سقوط نفقه زوجه می‌شود؟

۱. مفهوم‌شناسی

۱ـ۱. فلسفه

در بررسی واژه فلسفه، بهتر است این واژه ازنظر لغوی و اصطلاحی مورد بررسی قرار گیرد:

الف) فلسفه در لغت: اهل لغت، برای فلسفه معانی متعددی نقل کرده‌اند: ازجمله

حکمت، تفکر و تعمق و تفنن در مسائل علمیه و نیز علم و دانشی که موضوع آن هستی و وجود است. در لغت‌نامه‌های عربی آمده است: «**الفَلْسَفَة: الحِكْمة، أَعجمي**» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۹، ص۲۷۳ و زبیدی واسطی، ۱۴۱۴، ج۱۲، ص۴۲۰). فلسفه به معنای حکمت، و کلمه‌ای فارسی است و معنای آن در لغت‌نامه‌های فارسی چنین بیان شده است: «علمی که در مبادی و حقایق اشیاء و علل وجود آنها بحث می‌کند و به معنای علت و دلیل نیز آمده است» (عمید، ۱۳۶۱، ص۸۸۱؛ دهخدا، ۱۳۴۷، ج۱۱، ص ۱۷۲۰۷ و معین، ۱۳۵۱، ج۲، ص ۲۵۶۷).

ب) فلسفه در اصطلاح: برای فلسفه می‌توان چند معنای اصطلاحی برشمرد. اصطلاح اول آن شامل همه علوم حقیقی می‌شود. اصطلاح دوم آن بعضی از علوم قراردادی را هم دربرمی‌گیرد و اصطلاح سوم نیز مخصوص به معرفت‌های غیرتجربی است و در مقابل علم (معرفت تجربی) به کار می‌رود. فلسفه، طبق این اصطلاح، شامل منطق، شناخت‌شناسی، هستی‌شناسی، متافیزیک، خداشناسی، روان‌شناسی نظری (غیرتجربی)، زیبایی‌شناسی، اخلاق و سیاست می‌شود. هرچند در این زمینه کم‌وبیش اختلاف‌نظرهایی وجود دارد و گاهی فقط به معنای فلسفه اولی یا متافیزیک به کار می‌رود و بنابراین می‌توان آن را اصطلاح چهارم تلقی کرد (وبگاه اندیشه قم، برگرفته از مقاله «معانی اصطلاحی علم و فلسفه»). اما آنچه در این نوشتار مد نظر است، معنای لغوی فلسفه، یعنی حکمت، علت و دلیل وجوب است.

۲ـ۱. نفقه

واژه نفقه، از دو منظر لغوی و اصطلاحی قابل‌بررسی است:

الف) نفقه در لغت: لغویان برای نفقه، معانی متعددی نقل نموده‌اند؛ ازجمله: هزینه، خرج هر روزه، خرجی، آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند و هزینه زندگی زن و فرزندان (دهخدا، ۱۳۴۷، ج۱۴، ص۲۲۶۴۱، ص۶۷۳؛ عمید، ۱۳۶۱، ص۱۱۹ و معین، ۱۳۵۱، ج۴، ص۴۷۷۷). همچنین در تعریف دیگری آمده است: «**ما انفقت و استنفقت علی العیال و نفسک**» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۵، ص۱۷۷ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج۱۰، ص ۳۵۸)؛ یعنی آنچه برای خود و

خانواده هزینه می‌شود. لذا هزینه و خرجی لازم برای گذراندن زندگی را نفقه می‌گویند. براین‌اساس، تعریف لغوی نفقه، یعنی انفاق و کمک کردن از باب نیکوکاری است. البته این نفقه، بعضاً مانند نفقه زوجه الزام‌آور می‌شود.

ب) نفقه در اصطلاح: نفقه در اصطلاح را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد:

یک ـ نفقه در اصطلاح فقهی

تعاریفی که در فقه ارائه شده، اغلب همراه با ذکر مصادیق است و بدین جهت، بیشتر اختلاف، به مصادیق برمی‌گردد. در جواهر الکلام بیان شده است: «نفقه، مایحتاج زن است؛ ازجمله غذا، البسه، مسکن، خادم و وسایل آشپزخانه که به طور متعارف با وضعیت زن در آن شهر متناسب باشد» (نجفی، ۱۳۶۶، ج۳۱، ص۳۳۰). برخی از فقها، مصادیق دیگری به آن اضافه نموده‌اند؛ ازجمله: «وسایل تنظیف و آرایش، مانند شانه، کرم و صابون و هزینه حمام در صورت نیاز» (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج۵، ص۴۶). در تحریر الاحکام در تعریفی کوتاه بدون ذکر مصادیق آمده است: «آنچه زن بدان نیازمند است و در شأن چنین زنی در آن شهر است» (حلّی، بی‌تا، ج۲، ص۴۷).

به نظر می‌رسد مفهوم نفقه، یک مفهوم کاملاً عرفی است و شارع مقدس، آن را به عرف واگذار کرده است که عنصر زمان و مکان در آن نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. قرآن کریم نیز آن را تأیید می‌کند؛ زیرا تمام آیاتی که مسئله نفقه را مطرح می‌کنند، آن را احاله به عرف داده‌اند؛ همانند ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء:۱۹۷)؛ ﴿فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ﴾ (بقره:۲۲۹) و ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره:۲۳۳). کلمه معروف در برخی تفاسیر، به معنای امور متعارف، تفسیر شده است؛ چنان‌که بعضی مفسرین در تفسیر آیه ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (بقره:۲۳۳) آورده‌اند: «منظور از رزق و کسوة، خرجی و لباس است و خدای عزوجل این خرجی را مقید به معروف نموده است؛ یعنی متعارف از حال شوهر و همسر. همچنین مصالح زندگی و لوازم تربیت و از آن جمله، خوراک و پوشاک و نفقه مادری که (به بچه) شیر می‌دهد به عهده اوست»

(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۳۶۰). خوراک و پوشاک به‌عنوان بعضی از مصادیق لوازم و مصالح زندگی ذکر گردیده و در تفسیر ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء:۱۹) چنین بیان شده است: «معروف به معنای هر امری است که مردم در مجتمع خود آن را بشناسند و انکار نکنند و بدان جاهل نباشند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۴۰۵). برخی مفسران نیز کلمه معروف را به معنای «مناسب و شایسته» تفسیر کرده‌اند. در تفسیر نمونه آمده است که خداوند با جمله ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ دستور معاشرت شایسته و رفتار انسانی مناسب با زنان را صادر می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۳، ص۳۲۰)؛ یعنی مناسب و در شأن زنان، که درواقع، به همان معنای متعارف برمی‌گردد. به نظر می‌رسد معنای فقهی نفقه، با معنای لغوی آن کاملاً همخوانی دارد و این مفهوم، به‌عنوان مفهومی عرفی، روشن و واضح است. البته اختلاف‌هایی که در مصادیق مشاهده می‌شود، در اصل مفهوم، ابهامی به وجود نمی‌آورد.

دو ـ نفقه در اصطلاح حقوق مدنی

در ماده ۱۱۰۷ قانون مدنی(امامی، ۱۳۷۰)، در تعریف نفقه آمده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت به داشتن خادم یا احتیاج او به‌واسطه مرض یا نقصان اعضاء». حال در پاسخ به این سؤال که آیا نفقه صرفاً شامل موارد مذکور است؟ باید گفت آنچه در این ماده آمده است، محدود نیست و هرچه برحسب عرف، مورد احتیاج زن باشد، جزو «نفقه» است و مرد باید آن را برای زن فراهم آورد. از کلمه «احتیاج» در این ماده می‌توان همین معنی را استنتاج نمود. همچنین فقهای بزرگ امامیه، مانند صاحب جواهر و صاحب مسالک، این نظر را پذیرفته و رجوع به عرف را برای تعیین نفقه مرجع لازم می‌دانند. نکته حائز اهمیت دیگر اینکه وضعیت و نیاز زن به طور متعارف، ملاک ارزیابی است، نه وضعیت مرد. پس اگر زن از خانواده متمکنی باشد، شوهر به‌ناچار باید وسایل زندگی او را آن‌چنان‌که شأن و وضع اجتماعی و خانوادگی او اقتضا می‌کند، فراهم آورد (محمدی، مرتضی، ۱۳۸۳، مقاله«ازدواج، نفقه، تمکین»).

۳ـ۱. زوجه

معنای لغوی زوجه: فراهیدی در کتاب العین آورده است: زوجه یعنی «أَهْلُ الرجل» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج۴، ص۸۹). عمید نیز گفته است: زوجه به معنای همسر مرد، زن، و در مقابل شوهر است (عمید، ۱۳۶۱، ص۶۷۱). نویسنده المحیط می‌گوید: «الزَّوْجُ: امْرَأَةُ الرَّجُلِ، و كذلك الزَّوْجَةُ و الرَّجُلُ زَوْجٌ أيضاً؛ زوج زوجه به معنای همسر مرد و بر مرد (همسر، شوهر) نیز زوج اطلاق می‌شود» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴، ج۷، ص۱۴). زبیدی واسطی نیز می‌گوید: «الزَّوْجُ للمرأَةِ: البَعْلُ، و للرَّجل: الزَّوْجَةُ، بالهاءِ؛ واژه زوج برای زن، به معنای شوهر و برای مرد، زوجه است» (زبیدی واسطی، ۱۴۱۴، ج۳، ص۳۹۴). ابن‌فارس نیز می‌گوید: «الزاء و الواو و الجيم أصلٌ يدلُّ على مقارنَة شيءٍ لشيءٍ. من ذلك الزّوج زوج المرأة. و المرأةُ زوج بعلِها؛ حروف زاء و واو و جیم دلالت می‌کند بر همراه بودن چیزی با چیز دیگر، مانند زوج به معنای همسر زن، و همچنین زن، زوج و همسر شوهرش است (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۳، ص۳۵). به گفته ابن‌فارس، «زوج» در لغت در اصل، دلالت بر مقارنت (همتایی) چیزی با چیز دیگر دارد و زن و مرد هریک زوج دیگری است و در لغت فصیح، به همسر مرد نیز زوج گفته می‌شود؛ همان گونه که در قرآن خطاب به آدم (بقره:۳۵) آمده است: «اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج۳، ص۳۵، ماده زوج).

۲. فلسفه وجوب نفقه از منظر قرآن

آیات متعددی در باب نفقه وارد شده است که در دلالت این آیات بر اصل نفقه و تکلیف آن بر مرد جای هیچ تردیدی نیست. یکی از این آیات، آیه ۳۴ سوره نساء است که می‌فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾؛ مردان، سرپرست و خدمتگزار زنان هستند، به‌خاطر برتری‌هایی که خداوند برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به‌خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند». ﴿قَوَّامُونَ﴾ جمع قوام، و صیغه مبالغه «قائم» است. راغب در مفردات می‌گوید: در آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...﴾ قیام به معنای مراعات و نگهداری

بوده و معنای آن این است که «مردان، نگهبان و مسئول زنان هستند». باتوجه‌به ریشه اصلی «قوّام» که از قیام و برخاستن برای انجام کاری است، در «قوامیت» نوعی عزم، اراده و تلاش نهفته، و باتوجه‌به اینکه «قوّام» با «علی» متعدّی شده است، نوعی سلطه و سرپرستی در آن وجود دارد. همان طور که لغویان گفته‌اند، در معنای قوّام، محافظت، مراقبت و نگهبانی وجود دارد. لذا «قوّامیت»، فقط سرپرستی به معنای امارت و امر و نهی نیست؛ بلکه خدمتگزاری، کمر همت برای خدمت کردن به آنان، اعتنا به شأن و نیازهای زنان و رسیدگی به امورشان نیز وجود دارد. اگر باتوجه‌به این امور بخواهیم «قوّام» را به لغت فارسی معنا کنیم، باید از معادل ترکیبی استفاده کنیم و بگوییم «سرپرستِ خدمتگزار» و یا «نگهبانِ خدمتگزار» که این ترکیب شاید به معنای «قوّام» نزدیک‌تر باشد (داوودی، ۱۳۹۵، ص۲۶۳). درنتیجه، این آیه دلالت روشنی بر تکلیف مردان نسبت به پرداخت نفقه برای زنان دارد و همچنین بیان‌کننده مبنا و حکمت این حکم است. ازاین‌رو لازم است مورد بحث قرار گیرد.

خداوند متعال در آیه فوق، یک تکلیف را در مقابل یک حق قرار داده است. حق، همان ریاست بر خانواده و تکلیف، دادن نفقه به همسر و فرزندان است و این حق، به دلیل برتری‌های طبیعی جنس مرد به وی سپرده شده است. آیه فوق بعد از بیان اصل سرپرستی و ریاست شوهر، به حکمت این حق اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ (نساء:۳۴). این سرپرستی به‌خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند ازنظر آفرینش و براساس مصلحت نوع بشر میان آنها قرار داده است. در ادامه آیه، بلافاصله در مقابل چنین حقی، تکلیفی را به عهده شوهر قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾، این سرپرستی به‌خاطر تعهداتی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده به عهده دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۳، ص۳۷۲). البته برتری جنس مرد بر زن در ریاست خانواده، از جهت انسانی و اجتماعی مرد نیست؛ بلکه بر اساس مصلحت اجتماعی و از باب خاصیت‌های

طبیعی و فطری مردان است. قرآن کریم هیچ نقشی برای جنسیت در برتری و کرامت انسانی قائل نشده و فقط تقوا را ملاک برتری انسان نسبت به دیگران بیان کرده است. خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم، تا یکدیگر را بشناسید. به‌درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست. خداوند دانا و خبیر است».

علامه طباطبایی در این زمینه می‌فرماید: «خداوند متعال در کتاب کریمش بیان کرده که مردم، همگی و بدون استثنا، چه مردان و چه زنان، شاخه‌هایی از یک تنه درخت‌اند و اجزا و ابعاضی هستند برای طبیعت واحده بشریت، و مجتمع انسانی در تشکیل یافتن، محتاج به همه این اجزا است. همان طوری که محتاج جنس مردان است، محتاج جنس زنان نیز است؛ همچنان‌که فرمود: ﴿بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾ این حکم عمومی، منافات با این معنا ندارد که هریک از هر دو طایفه زن و مرد خصلتی مختص به خود داشته باشند. مثلاً نوع مردان، دارای شدت و قوت، و نوع زنان، دارای رقت و عاطفه هستند. چون طبیعت انسانیت، در حیات تکوینی و اجتماعی نیازمند ابراز شدت، اظهار قدرت، مودت و رحمت است. این دو خصلت، دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری می‌باشد. روی این حساب، دو طایفه مرد و زن ازنظر وزن و اثر وجودی با هم متعادلند... پس این حکمی است که از ذوق مجتمع سالم و دور از افراط و تفریط منبعث می‌شود. از ذوق مجتمعی که طبق سنت فطرت تشکیل شده و عمل می‌کند و از آن منحرف نمی‌شود... لذا همه این تفاوت‌ها، خصوصیات احکامی است که متوجه طبقات و اشخاصی از مجتمع می‌شود و علتش اختلافی است که در وزن اجتماعی آنان است؛ درحالی‌که همه در داشتن وزن انسانی و اجتماعی شریک هستند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۴۰۵ ـ ۴۰۶). همچنین در تفسیر دیگری آمده است:

«قرآن در اینجا تصریح می‌کند که مقام سرپرستی باید به مرد داده شود (اشتباه نشود. منظور از این تعبیر، استبداد و اجحاف و تعدی نیست؛ بلکه منظور، رهبری واحد منظم باتوجه‌به مسئولیت‌ها و مشورت‌های لازم است)... و این موقعیت به‌خاطر وجود خصوصیاتی در مرد است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج۳، ص۳۷۰).

ازاین‌رو ریاست شوهر، یک تحکم یا برخلاف اعتقاد بعضی،[1] اختیار مالکانه نیست؛ بلکه برخی از مترجمان قرآن کریم، کلمه «قوامون» را به کارگزاران یا فرمانروایان تعبیر کرده‌اند؛ ازاین‌رو، زنان تا آن حد موظف به اطاعت از شوهر هستند که مربوط به حقوق همسران است و هرگز مردان حق دخالت در اموال و درآمدهای اقتصادی آنان را ندارند. بنابراین، فلسفهٔ واگذاری این سمت و مقام نیز در این آیه، دو چیز بیان شده است:

الف) به دلیل وجود خصوصیاتی در مرد است؛ مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (برعکس زن که از نیروی عاطفی بیشتری بهره‌مند است) و داشتن بنیه و نیروی جسمانی بیشتر که با اوّلی بتواند اندیشه و فکر کند، نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانوادهٔ خود دفاع نماید.

ب) به‌خاطر تعهد او در برابر زن و فرزندان، نسبت به پرداختن هزینه‌های زندگی، پرداخت مهر و تأمین زندگی آبرومندانه برای همسر و فرزند، خداوند، سرپرستی خانواده را به مرد واگذار کرده است.

۳. عوامل و علل وجوب نفقه زوجه

وجوب نفقه زوجه، مبتنی بر علل و عواملی است که در این نوشتار به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

---

۱. منوچهریان در کتاب انتقاد بر قوانین اساسی و مدنی ایران صفحه ۳۷ می‌نویسد: «قانون مدنی ما از یک‌سو مرد را وامی‌دارد که به زن خود نفقه بدهد؛ یعنی جامه و خوراک و مسکن وی را آماده کند؛ همچنان‌که مالک استر و اسب باید برای آنان خوراک و مسکن تهیه کند» (به نقل از: مطهری، ۱۳۵۷، ص۲۲۶).

۱ـ ۳. علت طبیعی

چـون مـرد کانون نیاز اسـت و زن کانون نـاز، لذا مرد باید هزینه بدهـد. همچنان‌که مکرر گفته‌ایم، اسلام در قوانین خود، همواره این قاعده را رعایت کرده است که مرد مظهر نیاز و احتیاج، و زن مظهر بی‌نیازی باشـد. اسـلام مرد را به‌صورت خریدار و زن را به‌صورت صاحـب کالا می‌شناسـد. ازنظـر اسـلام، در وصال و زندگی مشـترک زن و مـرد، این مرد اسـت که باید خود را به‌عنوان بهره‌گیر بشناسـد و هزینه این کار را تحمل کند. زن و مرد نباید فراموش کنند که در مسئله عشق، ازنظر طبیعت، دو نقش جداگانه به آنها واگذار شده است. ازدواج هنگامی پایدار، مستحکم و لذت‌بخش است که زن و مرد در نقش طبیعی خود ظاهر شوند. پرداخت نفقه که از احساسات رقیق و عطوفت‌آمیز مرد نسبت به زن ناشـی می‌شـود، وسـیله‌ای اسـت برای تملک عاشـقانه زن. اصولاً این نوع گرایش و ابراز عشـق از سـوی مرد، ریشـه در سرشـت آدمی دارد و با ابراز علاقه، به همراه صرف بودجه، در پی تملک مهرآمیز اوست (داوودی، ۱۳۹۵، ص۴۰۴).

علـت دیگـری کـه بـرای لـزوم نفقه زن بـر مرد در کار اسـت اینکـه مسـئولیت و رنج و زحمات طاقت‌فرسای تولید نسل از لحاظ طبیعت، به عهده زن گذاشته شده است. این زن است که باید سنگینی دوره بارداری و بیماری مخصوص این دوره را به عهده بگیرد، سـختی زایمـان و عـوارض آن را تحمل نماید، کودک را شـیر بدهد و پرسـتاری کند. اینها همه از نیروی بدنی و عضلانی زن می‌کاهد و توانایی او را در کار و کسب کاهش می‌دهد. اینهاست که اگر بنا بشود قانون، زن و مرد را از لحاظ تأمین بودجه زندگی در وضع مشابهی قـرار دهـد و بـه حمایت زن برنخیـزد، زن وضع رقت‌باری پیدا خواهد کـرد. این جهت که وظایـف طبیعـی زن در تولید نسـل ایجاب می‌کند که زن از نقطـه نظر مالی و اقتصادی، نقطه اتکایی داشته باشد، مطلبی نیست که قابل‌انکار باشد (مطهری، ۱۳۵۷، ص۲۳۲).

۲ـ ۳. علت قراردادی

زن باقـی مانـدن زن؛ یعنـی باقی ماندن جمال و نشـاط و غرور در زن، مسـتلزم آسـایش

بیشتر و تلاش کمتر و فراغ خاطر زیادتری است. اگر زن مجبور باشد مانند مرد دائماً در تلاش و کوشش و در حال دویدن و پول درآوردن باشد، غرورش درهم می‌شکند. چین‌ها و گره‌هایی که گرفتاری‌های مالی به چهره و ابروی مرد انداخته است، در چهره و ابروی او پیدا خواهد شد. مکرر شنیده شده است زنان غربی که بیچاره‌ها در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها و اداره‌ها اجباراً در تلاش معاشند، آرزوی زندگی زن شرقی را دارند. بدیهی است زنی که آسایش خاطر ندارد، فرصتی نخواهد یافت که به خود برسد و مایه سرور و بهجت مرد نیز واقع شود. لذا نه‌تنها مصلحت زن، بلکه مصلحت مرد و کانون خانوادگی نیز در این است که زن از تلاش‌های اجباری خردکننده معاش معاف باشد. مرد نیز می‌خواهد کانون خانوادگی برای او، کانون آسایش و رفع خستگی و فراموشخانه گرفتاری‌های بیرونی باشد. زنی قادر است کانون خانوادگی را محل آسایش و فراموشخانه گرفتاری‌ها قرار دهد که خود به‌اندازه مرد، خسته و کوفته کار بیرون نباشد. وای به حال مردی که خسته و کوفته پا به خانه بگذارد و با همسری خسته‌تر و کوفته‌تر از خود روبه‌رو شود. لذا آسایش و سلامت و نشاط و فراغ خاطر زن، برای مرد نیز ارزش فراوان دارد. سرّ اینکه مردان حاضرند با جان کندن پول درآورند و دو دستی تقدیم زن خود کنند تا او با گشاده‌دستی خرج سر و بر خود کند این است که مرد، نیاز روحی خود به زن را دریافته است. دریافته است که خداوند، زن را مایه آسایش و آرامش روح او قرار داده است: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾ (اعراف:۱۸۹). دریافته است که هر اندازه موجبات آسایش و فراغ خاطر همسر خود را فراهم کند، غیرمستقیم به سعادت خود خدمت کرده و کانون خانوادگی خود را رونق بخشیده است. دریافته است که از دو همسر، لازم است لااقل یکی مغلوب تلاش‌ها و خستگی‌ها نباشد، تا بتواند آرامش‌دهنده روح دیگری باشد و در این تقسیم کار، آنکه بهتر است در معرکه زندگی وارد نبرد شود، مرد است و آنکه بهتر می‌تواند آرامش‌دهنده روح دیگری باشد زن است (مطهری، ۱۳۵۷، ص۲۳۵).

زن از جنبه مالی و مادی، نیازمند به مرد آفریده شده است و مرد از جنبه روحی. زن بدون اتکای به مرد نمی‌تواند نیازهای فراوان مادی خود را که چندین برابر مرد است رفع کند. ازاین‌رو اسلام همسر قانونی زن (فقط همسر قانونی او) را نقطه اتکای او معین کرده است. زن اگر بخواهد آن طور که دلش می‌خواهد با تجمل زندگی کند، اگر به همسر قانونی خود متکی نباشد، به مردان دیگر متکی خواهد شد و این همان وضعی است که مع‌الاسف نمونه‌های زیادی پیدا کرده و رو به افزایش است (همان، ص۲۳۴ ـ ۲۳۵).

۴. شروط وجوب نفقه زوجه

فقها در مورد وجوب نفقه شروطی را بیان کردند که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱ ـ ۴. رابطه عقد با نفقه

به موجب قانون، در ازدواج دائم، مرد مکلف است نفقه همسر خود را پرداخت کند و طرفین نمی‌توانند ضمن عقد ازدواج یا پس از آن، تکلیف مرد را در این خصوص ساقط کنند. اما در عقد موقت، پرداخت نفقه از جانب شوهر، منوط به تراضی طرفین است؛ یعنی شوهر در صورتی ملزم به پرداخت نفقه است که در عقد تصریح شده باشد. به‌عبارت‌دیگر، در عقد موقت، اصل، عدم پرداخت نفقه است، مگر اینکه زن و شوهر پرداخت نفقه در عقد موقت را مورد توافق قرار دهند و یا اینکه اگر آن را مورد توافق قرار نداده باشند، از شرایط و عرف جامعه این گونه برداشت شود که مرد باید نفقه پرداخت کند.

۲ ـ ۴. رابطه تمکین با نفقه

تنها مسئله‌ای که برای پرداخت نفقه به زن در نظر گرفته شده، آن است که زن برای بهره‌مند شدن از حق نفقه، در برابر شوهر تمکین کند. شاید بتوان مصادیق تمکین را به دو صورت عنوان کرد: **اول، تمکین خاص:** یعنی داشتن روابط زناشویی زن و شوهر؛ **دوم، تمکین عام:** فرمانبرداری در امور کلی زندگی، که یکی از مصادیق آن، اقامت در

اقامتگاه دائمی شوهر است؛ یعنی زن برای دریافت نفقه باید در خانه شوهر زندگی کند، مگر آنکه حین وقوع عقد، شرطی جز این شده باشد. بنابراین، در صورت عدم تمکین از سوی زن، مرد تکلیفی برای پرداخت نفقه به وی نخواهد داشت. در قانون، تنها شرطی که برای تعلق نفقه به زوجه در عقد دائم در نظر گرفته شده، این است که زن از شوهر خود تمکین کند. عدم تمکین زن، به مرد اجازه عدم پرداخت نفقه را می‌دهد. تمکین زن به معنای ادای وظایف زوجیت، اعم از وظایف زناشویی و خانوادگی است که به موجب عرف و قانون مشخص شده است. اگر زنی بدون مانع مشروع، از وظایف زوجیه امتناع ورزد، در اصطلاح «نشوز» کرده است و نشوز زن، استحقاق زن به نفقه را از بین می‌برد؛ همان طور که صاحب جواهر چنین برداشتی از آیه دارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج۳۱، ص۳۰۶).

۳ ـ ۴. رابطه ریاست شوهر با نفقه (حق الطاعه)

برخی معتقدند نفقه، در مقابل حق ریاست یا سرپرستی شوهر بر خانواده (زوجه و فرزندان) می‌باشد که در فقه، به «حق الطاعة» تعبیر شده است. به نظر می‌رسد آیات و روایات نیز مؤید همین نظر است. در بررسی آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾ (نساء:۳۴)، این آیه دلالت روشنی بر تکلیف مردان نسبت به نفقه برای زنان دارد و همچنین بیان‌کننده مبنا و حکمت این حکم است. ابتدای آیه، بیانگر حقی است که به مردان (شوهران) داده شد که همان ریاست بر خانواده است و در مقابل این حق، تکلیفی را به عهده وی نهاده که همان تأمین هزینه خانواده (نفقه زن) است؛ زیرا در ادامه آیه، عبارت ﴿وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ آمده است؛ لذا ریاست مردان، سبب الزام آنها به پرداخت نفقه است.

۵. مصادیق نفقه زوجه

شیوه زندگی بشر در طول تاریخ، دستخوش تحول بوده است و هر روز ابزارهای قدیمی، تبدیل به ابزار جدید می‌شوند و لوازمی که در گذشته وجود نداشته‌اند، در حال حاضر

در شمار لوازم ضروری و لاینفک زندگی قرار دارند. بنابراین، شرع مصادیق نفقه را مشخص نکرده و تمام آیات مربوط به انفاق، وجوب نفقه را به عرف ارجاع داده است. روایات مربوطه نیز به امور متعارف اشاره می‌کند. ازاین‌رو آنچه عرف، آن را به‌عنوان نفقه و هزینه زندگی بشناسد، پرداخت آن بر شوهر واجب است. «**لمّا كانت الأوامر بالنفقة مطلقة وجب الرجوع فيها إلى العرف، و في النصوص إيماء إلى المتعارف أيضاً، حيث قال تعالى وَ عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ و قال تعالى وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَ كِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ إلى غير ذلك، فيرجع إليه فيما يحتاج إليه. فالواجب القيام بما يحتاج إليه من طعام و إدام و كسوة و إسكان و إخدام و آلة التنظيف من المشط و الصابون و الدهن، و المرجع في ذلك كلّه إلى عادة أمثالها في بلدها. و هذا هو المشهور بين الأصحاب**» (سبزواری، ۱۴۲۳، ج۲، ص۳۰۰ ـ ۳۰۱). در ادامه، به مصادیق نفقه اشاره می‌شود:

الف) غذا: غذا اساسی‌ترین بخش نفقه را تشکیل می‌دهد که برای ادامه حیات هر فرد ضرورت دارد. معیار در غذا، مقداری است که برای سیر کردن او کافی باشد و در کیفیت و جنس باید به عرف مراجعه کرد. ازاین‌رو، آنچه که برای امثال او متعارف است و با مزاج او سازگاری دارد و آنچه که به آن عادت کرده است، به‌گونه‌ای که به ترک آن ضرر می‌بیند، باید برایش تهیه شود.

ب) لباس: در مقدار و جنس لباس، باید عادت امثال او و شهری که در آن ساکن است و همچنین به فصل‌هایی از سال که به لباس نیاز پیدا می‌کند، ملاک قرار گیرد؛ زیرا در کمیت، کیفیت و جنس لباس، نسبت به این مسائل، اختلافی فاحش پیدا می‌شود. اگر زن اهل تجمل و زیباپوشی است و به لباس‌های زینتی و تجملی نیاز دارد، واجب است که علاوه بر دیگر لباس‌ها، به‌حسب حال امثال او برایش تهیه شود.

ج) مسکن: حق مسکن، از مهم‌ترین ارکان نفقه است و مرد وظیفه دارد به‌عنوان سرپرست خانواده، برای همسر خود منزلی مناسب و در شأن او برگزیند و آرامش خاطر او را فراهم سازد. بنابراین، زن حق دارد در خانه‌ای که متناسب و معمول امثال اوست

سکونت داده شود. وی حتی می‌تواند از شوهرش خانه‌ای مستقل بخواهد که متعلق به خودش شود یا برایش اجاره کند.

د) لوازم خانه: لوازم منزل، از مهم‌ترین ضروریات زندگی است که کمیت و کیفیت آن، به عرف و عادت موکول می‌شود. بر این پایه، مجموعه وسایلی که برای تأمین حداقل نیازهای معیشتی زن ضرورت دارد باید برایش تهیه شود.

هـ) خدمتکار: اگر زن، از خانواده‌های اشراف باشد که دارای خدمتکار و کلفت هستند، مرد باید برایش خدمتکار بگیرد؛ گرچه به بیش از یک نفر نیاز داشته باشد: «**لاتقدیر للنفقة شرعا، بل الضابط القیام بما تحتاج إلیه المرأة من طعام و إدام و کسوة و فراش و غطاء و إسکان و إخدام و آلات تحتاج إلیها لشربها و طبخها و تنظیفها و غیر ذلك**» (خمینی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۳۱۵).

و) هزینه‌های درمانی و بهداشتی: هزینه داروهایی که زن به طور متعارف به آن نیاز دارد و هزینه نظافت و بهداشت فردی او بر عهده شوهر است: «**الظاهر أنه من الإنفاق الذي تستحقه الزوجة أجرة الحمام عند الحاجة، سواء کان للاغتسال أو للتنظیف إذا کان بلدها مما لم یتعارف فیه الغسل و الاغتسال في البیت أو یتعذر أو یتعسر ذلك لها لبرد أو غیره، و منه أیضا الفحم و الحطب و نحوهما في زمان الاحتیاج إلیها، و کذا الأدویة المتعارفة التي یکثر الاحتیاج إلیها بسبب الأمراض و الآلام التي قلّما یخلو الشخص منها في الشهور و الأعوام**» (همان، ص۳۱۶ ـ ۳۱۷).

۶. عوامل سقوط نفقه

نفقه زوجه در مواردی ساقط می‌شود که در ادامه، به آنها اشاره خواهد شد:

۱ ـ ۶. نشوز زوجه

درصورتی‌که زن از تمکین خوداری نماید و به‌عبارت‌دیگر، ناشزه محسوب شود، حق او بر نفقه، معلق بر تمکین خواهد شد و هرگاه به تشدید مبانی خانواده و حسن برخورد با همسر اهتمام ورزد، نفقه وی نیز دوباره برقرار می‌گردد. عدم حسن معاشرت در روابط زوجین، و خروج از این مرز و تغییر آن به سمت سوءمعاشرت، زوجه را مصداق نشوز

قرار می‌دهد و در چنین موضعی، نفقه او ساقط می‌شود.

امام خمینی در این زمینه در کتاب تحریر الوسیله آورده است: «فلا نفقة للناشزة، و لا فرق بین المسلمة و الذمیة. لو نشزت ثم عادت إلی الطاعة لم تستحق النفقة حتی تظهرها و علم بها؛ به زن ناشزه نفقه تعلق نمی‌گیرد، خواه مسلمان باشد خواه ذمّی. و اگر پس از نشوز به اطاعت و فرمانبرداری از همسرش بازگردد تا زمانی که اطاعت خود را اظهار ننماید و همسر او آگاه به آن نشود، استحقاق نفقه ندارد» (همان، ص۳۱۴). برخی از فقها، در مورد علت سقوط نفقه در حالت نشوز زوجه فرموده‌اند: «لانَّ بالنشوز خرجت عن قبضه؛ زیرا زوجه به سبب نشوز، از تحت اطاعت و فرمانبرداری شوهر خارج گردیده است» (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۲۹).

۲ـ۶. انحلال نکاح

انفاق، تکلیفی است از طرف مرد در قبال اطاعت زن از شوهر و تمکین وی که بر اثر زوجیت به وجود آمده و به طور اصولی، با زوال زوجیت، مانند طلاق، فسخ و فوت همسر، تعهد طرفین نیز از بین خواهد رفت. امام خمینی در این خصوص می‌فرماید: «... و أما ذات العدة البائنة فتسقط نفقتها و سکناها، سواء کانت عن طلاق أو فسخ إلا إذا کانت عن طلاق و کانت حاملا، فإنها تستحقهما حتی تضع حملها... و کذا الحامل المتوفّی عنها زوجها، فإنه لا نفقة لها مدة حملها...؛ اگر زن در عده طلاق بائن باشد، نفقه او و حق مسکن او ساقط می‌گردد؛ خواه به جهت طلاق، در عده بائن باشد، خواه به جهت فسخ. مگر هنگامی که در عده طلاق بائن، باردار باشد که در این صورت تا وضع حمل، نفقه او ساقط نمی‌گردد... و زن بارداری که همسر او فوت کرده است، نفقه او در مدت بارداری ساقط می‌گردد» (خمینی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۳۱۴ـ۳۱۵). محقق خویی نیز در این خصوص می‌فرماید: «فإن طلقت رجعیا بقیت لها النفقة فإن طلقت بائنا أو مات الزوج فلا نفقة لها مع عدم الحمل و أما مع الحمل فتجب في الطلاق دون الموت؛ اگر زن توسط شوهرش طلاق رجعی داده شود، نفقه او ساقط نمی‌گردد و اگر طلاق بائن داده شود، چنانچه آن زن باردار نباشد، نفقه او ساقط می‌گردد

و چنانچه باردار باشد، نفقه او ساقط نمی‌گردد، و همچنین هرگاه شوهر فوت شود، نفقه زوجه ساقط می‌گردد (حتی اگر زوجه باردار باشد)» (خویی، ۱۴۱۰، ج۲، ص۲۸۷).

۳ ـ ۶. ارتداد زن

یکی دیگر از موارد سقوط نفقه زوجه، ارتداد اوست. محقق حلی می‌فرماید: «**و لو ارتدت سقطت النفقة و لو غاب فأسلمت عادت نفقتها عند إسلامها لأن الردة سبب السقوط و قد زالت**؛ اگر زوجه مرتد گردد، نفقه وی ساقط می‌گردد و اگر زوج غائب باشد و در آن زمان، زوجه مجدداً اسلام اختیار نماید، نفقه او بازمی‌گردد؛ زیرا ارتداد که سبب و علت سقوط نفقه می‌باشد، زائل گردیده است» (محقق حلّی، ۱۴۰۸، ج۲، ص۲۹۵). نظیر این بیان را نیز علامه حلی فرموده است. البته وی وجود تمکین زوجه را علت بازگشت نفقه وی دانسته است: «**و لو ارتدّت سقطت النفقة. فإن غاب و أسلمت عادت نفقتها عند إسلامها، لوجود التمكين هنا**» (حلّی، ۱۴۱۳، ج۳، ص۱۰۴). امام خمینی نیز فرموده است: «**لو ارتدت سقطت النفقة، و إن عادت في العدة عادت**؛ اگر زوجه مرتد گردد، نفقه وی ساقط می‌گردد و اگر در زمان عده (به اسلام) بازگردد، نفقه او نیز بازمی‌گردد» (خمینی، ۱۴۰۹، ج۲، ص۳۱۴).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

باتوجه‌به پژوهش انجام‌شده در موضوع فلسفه نفقه زوجه از منظر قرآن، پژوهشگر پس از واژه‌شناسی، ضمن بیان فلسفه وجوب نفقه، عوامل مادی، قراردادی و علل حقوقی وجوب نفقه را برشمرده و سپس شروط وجوب نفقه و مصادیق نفقه و عوامل سقوط آن را مورد واکاوی قرار داده است. براین‌اساس، نتایج زیر به دست آمد:

۱. یکی از حقوق مالی ازنظر اسلام، تأمین هزینه خانوار و ازجمله، مخارج شخصی زن است که بر عهده مرد قرار داده شده است و زن نسبت به این امر هیچ مسئولیتی ندارد. براین‌اساس، تکلیف مرد در دادن نفقه زن، یک تکلیف یک‌جانبه است و دارا بودن و دارا نبودن زن، تأثیری در آن ندارد و وی الزامی ندارد که از اموال شخصی خود مخارج و مایحتاج زندگی خویش را تأمین کند.

۲. تعریف لغوی نفقه، یعنی انفاق و کمک کردن از باب نیکوکاری است. البته این نفقه، بعضاً مانند نفقه زوجه، الزام‌آور می‌شود.

۳. باتوجه‌به آیه ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ قیام به معنای مراعات و نگهداری است و معنای آن این است که «مردان، نگهبان و مسئول زنان هستند». با توجه در معنای قوّام مشخص می‌شود که در آن، مفاهیمی همچون: محافظت، مراقبت و نگهبانی وجود دارد؛ لذا «قوّامیت» فقط سرپرستی به معنای امارت و امر و نهی نیست؛ بلکه خدمتگزاری، کمر همت برای خدمت کردن به آنان، اعتنا به شأن و نیازهای زنان و رسیدگی به امورشان نیز وجود دارد. درنتیجه، این آیه دلالت روشنی بر تکلیف مردان نسبت به پرداخت نفقه برای زنان دارد و همچنین بیان‌کننده مبنا و حکمت این حکم است.

۴. علل و عوامل وجوب نفقه عبارت‌اند از: علل طبیعی، علل قراردادی و علل حقوقی.

۵. شروط وجوب نفقه عبارت‌اند از: عقد دائم نه منقطع، تمکین زن از شوهر و ریاست مرد.

۶. مصادیق نفقه، شامل لباس، مسکن، غذا و هزینه دارو و... می‌شود.

۷. عوامل سقوط نفقه نیز شامل نشوز زوجه، انحلال عقد و ارتداد زن است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن‌فارس، ابوالحسین، احمد (۱۴۰۴ق)، **معجم مقائیس اللغة**، ۶ جلد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۲. ابن‌منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ۱۵ جلد، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع ـ دار صادر.

۳. امامی، سیدحسن (۱۳۷۰ش)، **حقوق مدنی**، چاپ ششم، تهران، انتشارات اسلامیه.

۴. حلّی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحکام في معرفة الحلال و الحرام**، ۳ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۵. ـــــــــ (بی تا)، **علی مذهب الإمامیة** (ط ـ القدیمة)، ۲ جلد، چاپ اول، مشهد: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

۶. خمینی، سیدروح‌الله موسوی (۱۴۰۹ق)، **تحریر الوسیلة**، ۲ جلد، چاپ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار العلم.

۷. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین** (للخوئی)، ۲ جلد، قم: نشر مدینة العلم.

۸. داوودی، سعید (۱۳۹۵ش)، **زنان و سه پرسش اساسی**، چاپ دوم، قم، انتشارات امام علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام.

۹. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۷ش)، **لغت‌نامه**، تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. زبیدی واسطی، محب‌الدین سید محمد مرتضی حسینی حنفی (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ۲۰ جلد، چاپ اول، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

۱۱. سبزواری، محمدباقربن‌محمدمؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایة الأحکام**، ۲ جلد، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۲. شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی عاملی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة في شرح اللمعة الدمشقیة** (المحشّی ـ کلانتر)، ۱۰ جلد، چاپ اول، قم: کتاب‌فروشی داوری.

۱۳. صاحب‌بن‌عباد، کافی الکفاة اسماعیل (۱۴۱۴ق)، **المحیط في اللغة**، ۱۰ جلد، چاپ اول، بیروت: عالم الکتاب.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ش)، **تفسیر المیزان**، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. عمید، حسن (۱۳۶۱ش)، **فرهنگ عمید**، تهران: انشارات امیر کبیر.
۱۶. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ق)، **العین**، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۱۷. محقق حلّی، نجم‌الدین جعفربن‌حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ۴ جلد، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳ش) «ازدواج، نفقه، تمکین»، فصلنامه **شورای فرهنگی زنان**، پاییز، ش۲۵.
۱۹. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ش)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران، انتشارات صدرا.
۲۰. معین، محمد (۱۳۵۱ش)، **فرهنگ معین**، تهران: مؤسسه انتشاراتیِ امیر کبیر.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، **تفسیر نمونه**، ۲۸ جلد، چاپ دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، ۴۳ جلد، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی.